

Spatial Planning Pathology of the Role of Human Agency in Territorial Space Management of Iran Country

Mostafa Rashidi¹ ✉, Heydar Lotfi², Kiomars Yazdanpanah³, O'zair Balouch⁴

1. (Corresponding Author) Department of Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: mostafarashidi@ut.ac.ir

2. Department of Political Geography, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

Email: d.lotfi@iau-garmsar.ac.ir

3. Department of Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: kyazdanpanah@ut.ac.ir

4. Department of Political Geography, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

Email: mohammad.baloochi95@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Paper

Article History:

Received:

13 August 2025

Revised:

6 November 2025

Accepted:

1 December 2025

Available online:

25 December 2025

Keywords:

Geography,
Human,
Spatial Planning,
Territorial Management of
Space,
Iran.

ABSTRACT

One of the major challenges facing the Iranian geographical scholarly community is structural geographical determinism, which attributes all drivers of development to natural capacities, location, and territorial conditions. This perspective has led to the neglect of the role and capabilities of Iranian human agency within Iran's territorial space. Accordingly, this article seeks to examine and emphasize human agency as a neglected element in geographical discussions related to territorial management. However, beyond merely highlighting the role and position of humans, the article adopts a critical and realistic approach to human action within Iran's geographical space. In other words, it analyzes the role of human agency in the challenges and vulnerabilities of territorial space management in Iran from the perspective of land-use planning (spatial planning). The main research question of this article is as follows: What is the role and position of human agency in the challenges and vulnerabilities of territorial space management in Iran? This study is an applied research project, though in some respects it also approaches theoretical and fundamental discussions. The article is written using an analytical-descriptive method, and its data have been compiled through library-based and documentary research. Nevertheless, the present study is primarily analytical in nature and places less emphasis on data collection and the extensive use of empirical sources.

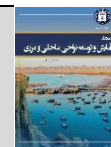
Citation: Rashidi, M., Lotfi, H., Yazdanpanah, K., & Balouch, O. (2025). Spatial Planning Pathology of the Role of Human Agency in Territorial Space Management of Iran Country. *Journal of Spatial Planning and Development of Coastal and Border Regions*, 1(2), 19-36.
<http://doi.org/10.22034/jpd.2026.532574.1008>



© The Author(s)

Publisher: International University of Chahabhar

This is an open access article under the CC BY NC license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



آسیب‌شناسی آمایشی نقش و جایگاه کارگزاری انسان در مدیریت فضای سرزمینی کشور ایران

مصطفی رشیدی^۱ ✉، حیدر لطفی^۲، کیومرث یزدان‌پناه^۳، ازیر بلوچ^۴

۱- نویسنده مسئول، گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mostafarashidi@ut.ac.ir

۲- گروه جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. رایانامه: d.lotfi@iau-garmsar.ac.ir

۳- گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: kyazdanpanah@ut.ac.ir

۴- گروه جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. رایانامه: mohammad.baloochi95@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۰ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴ واژگان کلیدی: جغرافیه انسان، آمایش سرزمین، مدیریت فضای سرزمینی، ایران.	یکی از چالش‌های جامعه جغرافیایی ایران جبرگرایی ساختاری جغرافیایی است که تمامی محرک‌های توسعه را در ظرفیت‌های طبیعی و موقعیت و وضعیت سرزمینی می‌بینند. این امر سبب عدم توجه به نقش و توانایی انسان ایرانی در فضای سرزمینی ایران شده است. از این رو در این مقاله سعی شده تا کارگزاری انسان به عنوان عنصر مغفول در بحث‌های جغرافیایی در مورد مدیریت سرزمینی مورد توجه و بررسی قرار گیرد. اما در این مقاله تلاش بر این است که جدای از توجه به نقش و جایگاه انسان، نوعی نگاه انتقادی و واقع‌گرایانه به نقش‌آفرینی انسان در فضای جغرافیایی کشور ایران اتخاذ شود و به عبارتی نقش انسان در چالش‌ها و آسیب‌های مدیریت فضای سرزمینی کشور ایران از منظر آمایش سرزمین مورد تحلیل قرار گیرد. سؤال اصلی این مقاله نیز عبارت است از: نقش و جایگاه کارگزاری انسان در چالش‌ها و آسیب‌های مدیریت فضای سرزمینی کشور ایران چگونه است؟ این پژوهش از نوع تحقیقات کاربردی بوده و در برخی از مباحث نیز به موضوعات نظری و بنیادی نزدیک شده است. همچنین این مقاله به شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی نگاشته شده و داده‌های آن نیز به روش کتابخانه‌ای و اسنادی تدوین شده است. البته تحقیق حاضر بیشتر جنبه تحلیلی و کمتر به گردآوری داده‌ها و استفاده از منابع گسترده پرداخته است.

استناد: رشیدی، مصطفی؛ لطفی، حیدر؛ یزدان‌پناه، کیومرث و بلوچ، ازیر. (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی آمایشی نقش و جایگاه کارگزاری انسان در مدیریت فضای سرزمینی کشور ایران. *مجله آمایش و توسعه نواحی ساحلی و مرزی*. ۱ (۲)، ۳۶-۱۹.

<http://doi.org/10.22034/jpd.2026.532574.1008>



مقدمه

بررسی جایگاه انسان و طبیعت در علم جغرافیا و چگونگی رابطه آن‌ها همیشه یکی از موضوعات مورد چالش در این رشته علمی بوده است. برخی از جغرافیدانان اصالت را به طبیعت و برخی به انسان می‌دهند. در گروه طبیعت-گرایان نظریه‌های جبرگرایی شکل گرفته است. در گروه انسان‌گرایان نیز نوعی واکنش در برابر طبیعت‌گرایان شکل گرفته است. در دوره جدید نیز نظریه‌های پسامدرن نوعی ساختارشکنی و شالوده شکنی را ترویج کرده و اصالت را از سمت طبیعت و انسان به سوی مفهوم گفتمان سوق داده و متن و ذهن را خالی از نقش بنیادی ارزیابی کرده‌اند. در این اثنا رویکردهای ترکیبی و منتقدانه‌ای به دیدگاه‌های سه‌گانه مذکور شکل گرفت. ازجمله این نظریات، نظریه بر ساخت‌گرایی است. که انسان، طبیعت و گفتمان را در کنار یکدیگر دارای اثرگذاری می‌داند. اما آنچه در این مقاله مورد توجه است، وضعیت گرایش جغرافی‌دانان ایرانی به موقعیت‌های جغرافیایی است که تمامی توسعه و پیشرفت کشور را گروه موقعیت‌های بری، بحری، مرزی، تنگه‌ها و پدیده‌های طبیعی می‌داند. در این راستا جریانی کمی‌گرا و جبرگرایان ساختاری که بر جامعه جغرافیایی کنونی کشور و به‌ویژه جغرافیای سیاسی حاکم است، هر برهه یک موضوع ژئوپلیتیکی را به یک سوژه تبلیغاتی تبدیل می‌کنند و در این راستا همایش‌ها و گردهمایی‌ها و اقداماتی از این دست را برای بررسی آن ترتیب می‌دهند. اما حلقه گم‌شده تمامی این مباحث و به‌طور کل عنصر فراموش شده در توسعه سرزمینی همانا انسان است که گویی در مقابل جبر ساختار طبیعی و موقعیتی و منابع طبیعی توانایی هیچ کنش‌گری را ندارد. از این باب، پژوهش حاضر برای مشخص شدن نقش و اثرات انسان در برنامه‌ریزی و توسعه سرزمینی با نقش آن در ایجاد چالش‌ها و تهدیدهای جغرافیایی کشور ایران، به آسیب‌شناسی نقش و جایگاه کارگزاری انسان در مدیریت فضای سرزمینی کشور ایران پرداخته است. ضرورت این تحقیق نیز در توجه خاص آن به انسان جغرافیایی و کارگزاری آن در فضای جغرافیایی است. سؤال اصلی این مقاله نیز عبارت است از: نقش و جایگاه کارگزاری انسان در چالش‌ها و آسیب‌های مدیریت فضای سرزمینی کشور ایران چگونه است؟

مبانی نظری

جغرافیا علمی است که برخی آن را زیرمجموعه علوم طبیعی و عده‌ای زیرمجموعه علوم اجتماعی می‌دانند. درحالی‌که با نگاهی هستی‌شناسانه به علم جغرافیا این دو دیدگاه مورد تردید قرار می‌گیرد. علوم طبیعی دارای هستی‌شناسی عینی هستند و تمامی پدیده‌های طبیعی واقعیت‌های مستقل از ذهن هستند. علوم اجتماعی نیز حول مسائل انسانی و معنایی شکل گرفته است که عموماً هستی‌شناسی ذهنی دارند و واقعیت‌های اجتماعی تا حدودی وابسته به ذهن انسان هستند. البته در موارد بسیاری نیز هستی‌شناسی عینی نیز در پدیده‌های اجتماعی دیده می‌شود، اما شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی به ذهن انسان وابستگی زیادی دارد. در مقابل علوم طبیعی و علوم اجتماعی، علوم جغرافیایی قرار دارد که به واقعیت‌های عینی و ذهنی می‌پردازد و با پدیده‌های طبیعی و انسانی به‌صورت هم‌زمان در ارتباط است. موضوع علم جغرافیا پرداختن به رابطه انسان و طبیعت و محیط و فضای زندگی آن و کیفیت این تعامل است. اگر تعریف گریفیت تیلور، یعنی جغرافیا به‌عنوان علم روابط متقابل انسان و طبیعت (شکوهی، ۱۳۸۲: ۱۸) را نقطه شروع خود در نظر بگیریم باید گفت که جغرافیا هم به انسان و نیروهای اجتماعی و مباحثی همچون هویت و فرهنگ و غیره می‌پردازد که در قالب جغرافیای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قابل طرح است و هم به طبیعت و امکانات و منابع و فرصت‌ها و محدودیت‌های ناشی از آن و نیز ابزارهای بهره‌گیری از آن مانند تکنولوژی و غیره

می‌پردازد و همچنین به بررسی این عوامل به‌صورت پایایی، هماهنگ و در ارتباط با هم اقدام می‌کند (Pishgahifard & Other, 2010: 460) و افضلی و رشدی، (۱۳۹۱). بر اساس این تعریف هویت مشخص جغرافیا در برابر سایر علوم مشخص می‌گردد. هویتی با هستی‌شناسی دو بعدی (عینی - ذهنی) و اعتقاد به واقعیت‌های مستقل و نیز واقعیت‌های وابسته به ذهن انسان. فضای جغرافیایی که واقعیتی مستقل از ذهن انسان است و انسان را در برمی‌گیرد و انگاره‌ها و تصورات انسان از فضای اطرافش که به جغرافیای ذهنی وی مبدل می‌گردد که به‌صورت کامل و قطعی بر جغرافیای خارج از ذهن وی منطبق نیست و هنجارها، تصورات و هویت‌های انسان در برساختن این جغرافیای ذهنی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. با توجه به آنچه گفته شد، جغرافیا به شناخت انسان و فضای جغرافیایی آن و تعامل بین آن‌ها می‌پردازد. در این میان هدف این علم ایجاد شناخت جغرافیایی از محیط و فضای بیرون برای انسان است تا بر اساس آن بتواند با تعامل سازنده با محیط زمینه رشد و تعالی خود را فراهم نماید. هدف از مطالعات جغرافیایی، دست یافتن به شناخت پایه‌ای از محیط است که بستر و میدان عمل تمام فعالیت‌های انسانی به شمار می‌آید. انجام این مطالعات پایه‌ای از آن نظر اهمیت دارد که پدیده‌های موجود در سطح زمین، از نظر شکل و پراکندگی یکسان نیستند و منشأ پیدایش آن‌ها از قانونمندی‌های یکسانی تبعیت نمی‌کند (رهنمایی، ۱۳۷۲: ۱۸). در کل باید گفت که امروزه علم جغرافیا انسان و طبیعت و محیط پیرامونی انسان را به‌صورت هم‌عرض موردتوجه و بررسی قرار می‌دهد و پرداختن به یک عنصر طبیعت یا انسان و یا محیط انسان‌ساخت، به‌تنهایی موضوع علم جغرافیا نیست و سبب انحراف تحلیل‌های جغرافیایی و خروجی‌های ناسازگار با منطق جغرافیایی می‌شود. بنابراین در این مقاله نیز سعی اصلی بر مشخص‌سازی نقش فراموش‌شده انسان در روند تغییرات و توسعه فضای جغرافیایی است که در پژوهش حاضر بحث چالش‌ها و آسیب‌های آن موردتوجه قرار گرفته است.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع تحقیقات کاربردی بوده و در برخی از مباحث نیز به موضوعات نظری و بنیادی نزدیک شده است. همچنین این مقاله به شیوه‌ای تحلیلی - توصیفی نگاشته شده و داده‌های آن نیز به روش کتابخانه‌ای و اسنادی تدوین شده است. البته تحقیق حاضر بیشتر جنبه تحلیلی و کمتر به گردآوری داده‌ها و استفاده از منابع گسترده پرداخته است.

یافته‌ها

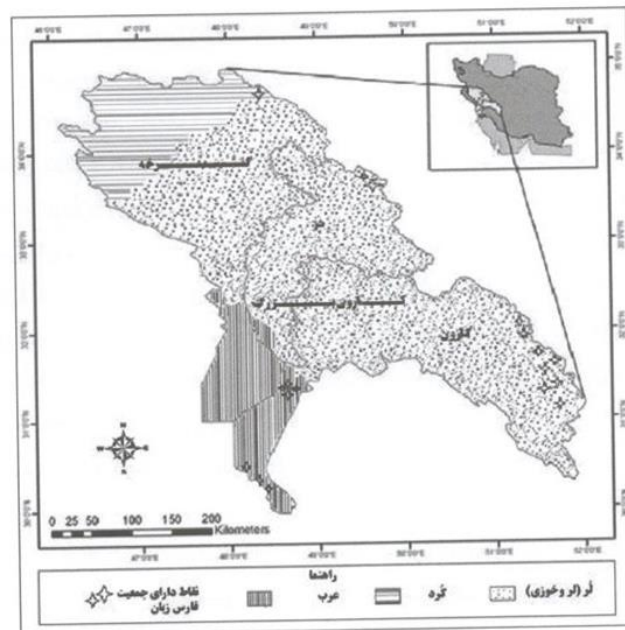
بحران آب، مدیریت غیر آمایشی و رقابت‌های آبی ناحیه‌ای کشور ایران به سبب گستردگی و شکل سرزمین و توپوگرافی و ژئومورفولوژی خاص خود دارای حوضه‌های آبریز متعدد است. برخی از این حوضه‌های آبریز دارای رودخانه‌های دائمی و پر آب با دبی بالا هستند و برخی از حوضه‌های آبریز بیشتر از خشکه رودها و رودخانه‌های موقتی و فصلی کم آب با دبی بسیار کم تشکیل شده‌اند. کشور ایران دارای شش حوضه آبریز اصلی شامل: حوضه آبریز فلات مرکزی خلیج فارس و دریای عمان، دریای مازندران، هامون، دریاچه ارومیه و سرخس است. حوضه‌های آبریز درجه دوم نیز ۳۰ عدد است. در نقشه ذیل حوضه‌های آبریز اصلی و فرعی آورده شده است. گسترش بسیاری از صنایع بزرگ کشور که نیاز به آب زیادی دارند و همچنین توسعه کشاورزی در مناطق ضعیف اکولوژیکی سبب بروز بحران آب شده است. برای نمونه می‌توان به بحران دریاچه ارومیه و زاینده‌رود اشاره کرد. دریاچه ارومیه به دلیل

کشاورزی بی‌رویه و زاینده‌رود به دلیل احداث صنایع سنگین و گسترش کشاورزی با خطر جدی مواجه شده‌اند. این بحران زمانی عمیق‌تر می‌شود که برای جبران کمی آب این حوضه‌ها و احیای آن‌ها طرح انتقال آب از حوضه‌های دیگر مانند ارس و زاب کوچک برای دریاچه ارومیه و کارون بزرگ (برای حوضه زاینده‌رود) در دست مطالعه و اجرا قرار گیرد. این امر سبب بروز اختلافات اجتماعی و در نتیجه سیاسی بین ساکنین و ذی‌نفعان حوضه‌های آبریز بالادستی و حوضه‌های مذکور شده و با توجه به تفاوت قومی حوضه‌های آبریز، این مسئله به یک بحران هیدروپلیتیکی داخلی مبدل شده است که شکاف‌هایی را بین اقوام به وجود آورده است. به‌عنوان مثال مرز حوضه آبریز زاینده‌رود و کارون، مرز قومی گر‌ها (و در پایین‌دست‌تر اعراب) و فارس‌ها است (نقشه شماره ۱). لر‌ها و فارس‌ها به لحاظ زبانی، مذهبی و قومی تقریباً یکسان‌اند و در دوره نظام جمهوری اسلامی ایران، هیچ‌گاه مناقشه‌ای نداشته‌اند. اما دورنمای بحران آب بیانگر ایجاد یک شکاف قومی بین گر‌ها و فارس‌ها است. این انتقال آب بین حوضه کارون بزرگ و زاینده‌رود به دلیل تحت تأثیر گذاشتن زندگی اعراب خوزستان و نیز اقلیت فارس استان خوزستان، سبب شکل‌گیری یک هویت اکولوژیکی و محیط‌زیستی بین اقوام مستقر در حوضه کارون بزرگ شده و می‌شود و یک شکاف بزرگ قومی را به وجود خواهد آورد که امروزه نشانه‌های بارز آن به چشم می‌خورد. لر‌ها و اعراب و حتی فارس‌ها در یک‌طرف و فارس‌های مرکزی در طرف دیگر این مناقشه قرار دارند. این امر سبب بروز شکاف بین گر‌ها و فارس‌ها و دامن زدن به تحریکات قومیت عرب که سابقه نیز دارد، می‌شود.

به‌طور کلی باید گفت، در کشور ایران به‌رغم خشکی و کمبود آب و در نتیجه ارزش راهبردی منابع آب، مکان‌گزینی فعالیت‌ها بر اساس محدودیت‌های منابع آبی صورت نگرفته است. اقدام به گسترش کشاورزی در برخی نواحی کشور مانند حوضه دریاچه ارومیه و ایران مرکزی نه‌تنها سبب اتلاف منابع آب و بهره‌وری پایین می‌شود، بلکه سبب دامن زدن به بحران‌های هیدروپلیتیکی در درون کشور می‌شود. به‌عنوان مثال مناطق مرکزی کشور مانند استان کرمان با ایجاد فشارهای محلی خواستار انتقال آب بین حوضه‌ای از زاینده‌رود و کارون هستند که این فشارها | تنها برای تأمین آب آشامیدنی نیست و بیشتر با مقاصد کشاورزی صورت می‌گیرد. انتقال آب از مناطق مستعد کشاورزی که قطب کشاورزی کشور هستند به مناطق کم آب برای توسعه کشاورزی بیانگر سیاست‌گذاری غیر آمایشی و عدم توجه به تون‌ها و ظرفیت‌های ذاتی مناطق و نواحی جغرافیایی کشور است. انتقال آب از یک منطقه مستعد کشاورزی به منطقه‌ای دیگر؛ صرفاً با استدلال وجود خاک مناسب در مقصد انتقال آب، نوعی چشم‌پوشی از جمع عوامل زمینه‌ساز استعداد طبیعی برای کشاورزی در منطقه مبدأ مانند خوزستان و غرب استان اصفهان و استان‌های لرستان و چهارمحال و بختیاری است. این امر سبب تحمیل هزینه‌های زیاد انتقال آب بر دولت و مردم و اتلاف منابع آب، بحران اکولوژیکی و تخریب محیط‌زیست و کشاورزی در مناطق مبدأ و در نتیجه بروز آسیب‌ها و بحران‌های هیدروپلیتیکی و مناقشات درون سرزمینی بین نواحی جغرافیایی داخل کشور می‌شود. به‌ویژه که این سیاست‌گذاری غیر آمایشی انتقال آب بین حوضه‌ای بر مرزهای قومی و جغرافیای فرهنگی منطبق است، به‌نحوی که حوضه‌های بالادستی و مبدأ در استان‌های خوزستان و لرستان و چهارمحال و بختیاری و غرب اصفهان دارای ترکیب قومی غالب گر، خوزی و عرب هستند و غالب ترکیب قومی حوضه‌های آبریز پایین‌دست فارس زبان است. گذشته از مرزهای قومی، مرزهای بومی و خرده‌فرهنگی و دارای هویت‌های محلی مانند اصفهانی، کرمانی و غیره نیز وجود دارد که بحران آب می‌تواند سبب شکاف‌هایی در این مرزهای هویتی گردد. با وجود مسائل و بحران‌های اخیر در رابطه با انتقال آب بین حوضه‌ای، در تقسیم‌بندی آمایشی جدید کشور به ۹ منطقه در برنامه ششم توسعه و سند ملی آمایش سرزمین، استان چهارمحال و بختیاری به همراه استان‌های اصفهان و یزد در یک منطقه قرار گرفته است که علاوه بر

غیر آمایشی و غیر جغرافیایی بودن این تقسیم‌بندی (به دلیل در بر گرفتن اقلیم‌های مختلف و به‌شدت متفاوت و غیر متجانس) تداعی‌کننده سیاست انتقال آب از استان چهارمحال به استان‌های اصفهان و یزد است. در حوضه آبریز ارومیه نیز که عملکرد مدیران سرزمینی در این منطقه سبب بروز بحران خشکی دریاچه ارومیه شده است، طرح انتقال آب بین حوضه‌ای از زاب و ارس به دریاچه ارومیه نیز می‌تواند واکنش‌های قومی در حوضه زاب کوچک و محلی را در حوضه آبریز ارس و حتی اعتراضات کشور آذربایجان در حاشیه رودخانه ارس را به دنبال داشته باشد. از این رو سیاست انتقال آب به‌عنوان یک سیاست غیر آمایشی منسوخ در جهان که همچنان در کشور ایران در حال پیگیری است می‌تواند سبب بروز مناقشات هیدروپلیتیکی و آسیب‌های سیاسی و امنیتی برای کشور گردد.

یکی دیگر از آسیب‌های مدیریت منابع آب در ایران، احداث بی‌رویه سدهای متعدد برای تولید انرژی برق آبی در مناطق با تبخیر و تعرق بالا است. احداث سدهای زیاد در استان خوزستان و جنوب لرستان و ایلام و جنوب غرب استان کهگیلویه و بویراحمد که دارای آب‌وهوای گرم در بیشتر ماه‌های سال است سبب تبخیر و تعرق حجم زیادی از منابع آبی به‌ویژه منابع آب شیرین - می‌شود که در صورت توسعه انرژی‌های نو مانند زمین‌گرمایی و انرژی بادی و خورشیدی در مرکز و شرق و شمال کشور، نیاز به احداث سدهای برق آبی با هزینه‌های بالا و نتایج تخریبی برای محیط‌زیست در منطقه جنوب غرب و سایر نقاط کشور نیست. گسترش سدسازی همچنین سبب زیر آب رفتن زمین‌های کشاورزی، چراگاه‌ها، گونه‌های زیستی، راه‌های ارتباطی، روستاها و غیره می‌شود. سدسازی در ایران سبب خشک شدن بسیاری از تالاب‌ها شده است. تشکیل دریاچه‌های مصنوعی سبب تغییرات آب‌وهوایی و وقوع بارش باران به‌جای برف در فصول سرد سال و در نتیجه بروز سیلاب و کاهش ذخیره آب‌های زیرزمینی شده است. این شکل مدیریت منابع آب و تأکید بر سدسازی سبب بروز مشکلاتی از این قبیل شده است که در نوع خود آسیب‌هایی را متوجه محیط‌زیست انسانی کرده است. این امر ریشه در عدم توجه به آمایش سرزمین و اقتضائات اکولوژیکی مناطق مختلف کشور دارد.



شکل ۱. ترکیب قومی حوضه آبریز کرخه و کارون بزرگ؛ منبع: رشدی، ۱۳۹۳

مکان‌گزینی نامناسب فعالیت‌ها و آسیب‌های ژئوپلیتیکی ناشی از آن

در کشور ایران، رویکرد توسعه فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر واقعیت‌های جغرافیایی و توان‌های اکولوژیک مناطق مختلف کشور نیست. سهم هر کدام از مناطق کشور بر اساس میزان سهم آن منطقه در ساختار مدیریت سرزمینی کشور است. رویکرد و انگار آباد کردن منطقه بومی خود در نگاه مدیران سرزمینی که ناشی از عدم توسعه فرهنگی و سیاسی است، سبب جذب فعالیت‌های صنعتی و غیره در مناطق غیر مستعد شده است. توسعه ارتباطات نیز در راستای توسعه فعالیت‌ها، در مناطق مذکور بیش از سایر مناطق بوده است. کشور ایران دارای محدودیت منابع آب است. منابع آب خود یکی از منابع تولید انرژی برق و نیز یکی از نیازهای اساسی صنایع و شرط اول گسترش فعالیت‌های کشاورزی است. حلقه سوم هدایت‌کننده فعالیت‌های انسان در صنایع، منابع معدنی و در کشاورزی خاک مستعد از نظر جنس و شیب خاک است. استقرار و گسترش فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی در مناطق غیر مستعد و فقیر از لحاظ بنیادهای لازم برای این فعالیت‌ها سبب هدر رفتن سرمایه‌گذاری‌ها و ایجاد آسیب‌های ناشی از آن شده است. توسعه صنایع سنگین و آب بر در مناطق بیابانی و کویری و یا شبه بیابانی سبب تحمیل هزینه‌های انتقال آب بین حوضه‌ای و بحران‌های ناشی از آن شده است. به‌عنوان مثال در زمان پهلوی و هم اکنون بر اساس استقرار استان اصفهان و به‌ویژه محدوده شهر اصفهان در حد وسط معادن استان یزد و کرمان و شرق اصفهان و منابع آب استان‌های چهارمحال و لرستان و خوزستان، صنایع سنگین در این استان استقرار و گسترش یافت. این در حالی است که بخش از مواد معدنی موردنیاز این صنایع از خارج وارد می‌شود و آب مورد استفاده این صنایع که از حوضه آبریز کارون بزرگ به حوضه زاینده‌رود منتقل شده است، تنها منبع آب شیرین قابل‌اتکا در کشور برای رفع بحران‌های تأمین آب آشامیدنی موردنیاز کشور و نیز تأمین‌کننده آب موردنیاز قطب اول کشاورزی کشور یعنی استان خوزستان است. بر این اساس بخش وارداتی منابع معدنی موردنیاز این صنایع در حال و آینده از طریق خلیج فارس وارد می‌شود و از استان هرمزگان و یا بوشهر و استان فارس و خوزستان به اصفهان منتقل می‌شود. منابع آب شیرین و منابع آب موردنیاز قطب اول کشاورزی کشور نیز صرف این صنایع می‌شود و مناطق معدنی جنوب کرمان نیز در وضعیت توسعه‌نیافته باقی‌مانده‌اند. بر اساس اصول جغرافیایی و آمایشی می‌بایستی این صنایع در حد وسط منابع آب غیر آشامیدنی، معادن داخلی و مجاری وارداتی منابع معدنی خارجی و نیز مجاری مناسب برای صادرات کالاهای تولیدی این صنایع، مستقر می‌شدند. بر این اساس آب‌شور خلیج فارس و یا دریای عمان، مبادی واردات و صادرات که در حاشیه سواحل جنوب واقع شده‌اند و معادن غنی کرمان جنوبی و یزد می‌بایستی معیار این مکان‌گزینی قرار می‌گرفتند که در این صورت حداقل این عناصر جغرافیایی را می‌توان در استان‌های هرمزگان، فارس، و جنوب کرمان و تا حدود کمتری در جنوب غرب استان سیستان و بلوچستان جستجو نمود. درحالی‌که برخلاف این رویه جغرافیایی مکان‌گزینی این صنایع در استان اصفهان قرار گرفته است. که سبب بحران‌های آبی، هزینه‌های نقل‌وانتقال و تخریب کشاورزی استان‌های خوزستان و اصفهان و مهاجرت و نیز بحران‌های هیدروپلیتیکی شده است.

مثال دیگر را می‌توان در ارتباط با کشاورزی ذکر نمود. تأکید مدیران سرزمینی بومی در استان آذربایجان غربی و شرقی بر توسعه بی‌رویه کشاورزی این استان‌ها که خارج از توان منطقه مذکور است، سبب خشک شدن دریاچه ارومیه و بحران‌های محیط‌زیستی و نیز آسیب‌های اجتماعی و تهدیدات سیاسی ناشی از آن شده است. این امر ریشه در عدم توجه انسان به توان و ظرفیت اکولوژیک و در نتیجه ارائه کار ویژه‌ای غیرمنطقی از واحدها و نواحی جغرافیایی است. اختصاص بی‌رویه و بدون برنامه و نظارت زمین‌های بایر به کشاورزان و اشخاص مختلف برای توسعه کشاورزی در حوضه آبریز دریاچه ارومیه سبب تخریب این منطقه اکولوژیک کشور شده است که در ادامه با

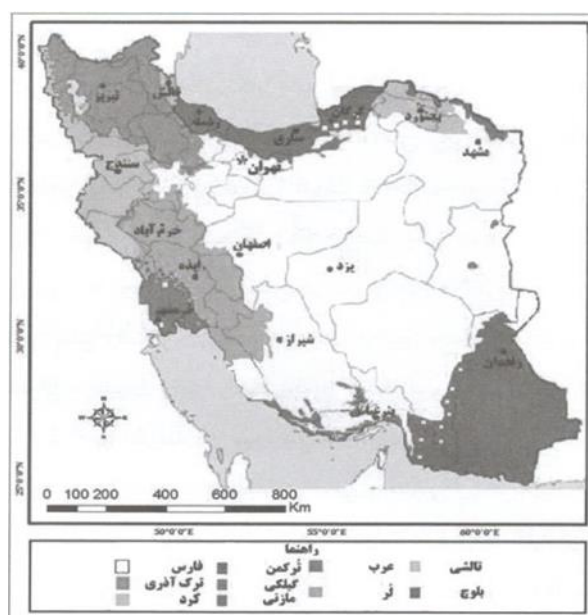
گسترش کویر و نمک زار این کشاورزی رفته‌رفته با بحران مواجه می‌شود و در درازمدت از رونق افتاده و حتی به شکل گسترده‌ای نابود می‌شود و به موازات آن چرخه اکولوژیک منطقه برهم‌خورده و حیات انسانی در شهرهای بزرگی مانند تبریز و ارومیه با خطر مواجه می‌شود. یکی از این تهدیدات وقوع بادهای طوفانی نمک است که زندگی انسان را با فشار مواجه خواهد نمود و همچنین همان ظرفیت‌های طبیعی کشاورزی منطقه را نیز از بین خواهد برد. این امر به دلیل وجود قومیت ترک آذری و تحریکات برون‌مرزی و جریانات معارض قومی می‌تواند در آینده مشکلاتی را برای کشور ایجاد نماید.

مثال دیگر در ارتباط با کلان‌شهر تهران است. شهر تهران به دلیل نقش پایتختی و بدون توجه به ظرفیت و توان اکولوژیک ناحیه جغرافیایی که این شهر در آن استقرار یافته است، به قطب فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه در حوزه صنعت تبدیل شده است. این امر سبب وقوع بحران‌های آبی شده است که هم اکنون رو به رشد بوده و امروزه توسط مسئولین و شهروندان تهرانی و سایر شهرها و حتی استان‌های هم‌جوار قابل‌لمس است. کلان‌شهر تهران در گام اول به نحوی تعادل اکولوژیک و انسانی محدوده اطراف خود و در گام بعدی کل کشور را بر هم زده است. با تمرکز امکانات و فعالیت‌های اقتصادی در این شهر، بسیاری از نقاط کشور از دسترسی به امکانات بازمانده‌است و این امر سبب تخلیه جمعیتی این مناطق و مهاجرت گسترده به تهران شده است که دارای نتایج منفی در مبداء و مقصد این مهاجرت‌ها شده است. علاوه بر تهدیدها و آسیب‌های اکولوژیک مانند آب‌و‌خاک، تهدیدات دیگری نیز از این تمرکز فعالیت‌ها ناشی شده است. تمرکز فعالیت‌ها در تهران سبب تمرکز جمعیت شده است. این امر خود سبب تضعیف قدرت کنترل دولت بر خیل جمعیت فشرده کلان‌شهر تهران در هنگام بحران‌ها و نیز در بحث خدمات‌رسانی و رضایت‌مندی شهروندان شده است. مهاجرت‌های گسترده و بدون برنامه و بدون پشتوانه کاری و اقتصادی سبب حاشیه‌نشینی و گسترش فقر در این شهر شده است که نتیجه آن شکل‌گیری حفره‌های اجتماعی و فرهنگی شده است که در درازمدت تهدیدات امنیتی را برای کشور به دنبال خواهد داشت. تمرکز مراکز دانشگاهی و آموزشی و شکل‌گیری مفهوم ناشناختگی که از پیامدهای کلان‌شهر نشینی است، سبب ظهور حفره‌های سیاسی در تهران شده است و این امر با حمایت گروه‌ها و طیف‌های داخلی و قدرت‌ها و گروه‌ها و احزاب خارجی می‌تواند برای دولت و کشور بحران‌سازی نماید. نمونه این مسئله را می‌توان در شورش‌ها و آشوب‌های سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ مشاهده نمود که با توجه به عدم رسیدگی آمایشی به این مسئله، روزبه‌روز بر آسیب‌های آن افزوده خواهد شد و دولت متحمل هزینه‌هایی برای کنترل بحران می‌شود که بدون توجه به ساماندهی و باز سازمان‌دهی فضایی قادر به مدیریت این بحران‌ها نخواهد بود. از دیگر تهدیدات این تمرکز جمعیت و فعالیت‌ها می‌توان به تهدیدات مخاطرات طبیعی اشاره نمود. بروز مخاطرات طبیعی مانند زلزله در کلان‌شهر تهران به دلیل جمعیت زیاد و تمرکز مراکز حساس تصمیم‌گیری و اجرایی و قضایی حکومت و صنایع مهم، می‌تواند سبب بروز یک بحران ملی و تهدید جدی علیه امنیت هستی‌شناسی و مادی کشور و حکومت گردد و نوعی از آشوب و تجزیه را در نقاط مختلف کشور محتمل سازد. وقوع یک زلزله با ریشتر بالا در تهران برابر است با یک مرگ‌ومیر چندمیلیونی و از بین رفتن کنترل حکومتی بر محدوده کلان‌شهر تهران و کل کشور که پیامدهای جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت.

بنابراین مکان‌گزینی نامناسب فعالیت‌های انسانی (به‌ویژه فعالیت‌های اقتصادی خود زمینه‌ساز تضعیف عدالت جغرافیایی و تخریب محیط‌زیست و تهدید حیات انسانی و آسیب‌های سیاسی و امنیتی ناشی از آن می‌شود.

واگرایی قومی و مذهبی

وجود و حضور اقوام مختلف در جغرافیای سرزمینی ایران در ذات خود، دارای فرصت‌های ژئوپلیتیکی مانند یافتن اشتراکات با کشورهای هم‌جوار، استفاده از ادامه قومی اقوام ایرانی در بیرون برای اهداف ژئوپلیتیکی و مسائلی از این قبیل است. اما هم‌اکنون وضعیت ایران به گونه‌ای است که تنوع قومی و مذهبی و شکل استقرار آن‌ها در سرزمین ایران دارای پیامدهای منفی ژئوپلیتیکی است که تأثیر مستقیمی بر وزن ژئوپلیتیکی کشور دارد. مرزهای ایران در اختیار گروه‌های قومی و مذهبی مانند: ترک آذری، کرد، لر، عرب، بلوچ، ترکمن، مازنی، گیلکی و تالشی است (نقشه شماره ۲). مذهب تسنن نیز در مناطق مرزی کشور مانند استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، شمال غرب کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، جنوب خراسان رضوی، خراسان شمالی و گلستان گسترش یافته است. این شکل استقرار اقوام و ادامه آن‌ها در خارج از مرزهای سرزمینی ایران و انطباق مذهب و قومیت متفاوت با مرکز در برخی مناطق مرزی بر یکدیگر (مانند کرد سنی، بلوچ سنی و ترکمن - سنی) و جمع آن با مسئله مرکز پیرامون و فقر مناطق مرزی و نیز تحریکات خارج از مرز و مسئله جهانی شدن و جهان‌وطنی و محلی گرایی هم‌زمان، سبب واگرایی‌هایی در مناطق مرزی در طول تاریخ معاصر تاکنون شده است که هم‌اکنون نیز این واگرایی‌ها به اشکال مختلف وجود دارد و در حال افزایش نیز است. این واگرایی به عنوان یک کد ژئوپلیتیکی منفی برای کشور ایران در نظر گرفته می‌شود، که در طول دوره معاصر به‌ویژه از اول قرن بیستم تاکنون تهدیدات جدی را علیه حکومت مرکزی و تمامیت سرزمینی و اجتماعی کشور به وجود آورده است.



شکل ۲. پراکنش اقوام ایرانی منبع: رشیدی، ۱۳۹۳

عدم پیوستگی جغرافیای فرهنگی و ملی و امتزاج ژئوپلیتیکی؛ ملت‌سازی ناقص همان‌طور گفته شد که ایران دارای اقوام و مذاهب مختلفی است که در مناطق مختلف کشور زندگی می‌کنند. تقریباً تمامی اقوام ایرانی غیر فارس، در مرزها و حاشیه کشور زندگی می‌کنند یا دست‌کم دارای یک بخش مرزی هستند. در منطقه مرکزی نیز فارس‌ها زندگی می‌کنند. این امر در جمع با ساختار ژئومورفولوژیکی کشور که قبلاً بدان اشاره شد، شکل خاصی را از جغرافیای فرهنگی در درون جغرافیای فرهنگی سرزمین ایران به وجود آورده‌اند. رشته کوه | زاگرس و البرز و کویر

مرکزی و بیابان لوت سبب گسستگی طبیعی و همچنین قومی و فرهنگی در درون سرزمین ایران شده‌اند. به‌عنوان مثال ترک‌های آذری در منطقه فلات آذربایجان و گردها اکثراً در فلات کردستان زندگی می‌کنند. اعراب در جنوب جلگه خوزستان و لرها در کوهپایه‌های شرقی و غربی و در دشت‌های میانی زاگرس تا سواحل خلیج فارس زندگی می‌کنند. ترکمن‌ها، مازنی‌ها، گیلکی‌ها و تالشی‌ها در شمال رشته‌کوه البرز و بلوچ‌ها در جنوب شرق کشور و آن‌سوی بیابان لوت ساکن هستند. این شکل ژئومورفولوژیک به زیان پیوستگی ملی عمل نموده و سبب نوعی درون‌گرایی در بین اقوام ایرانی و ارتباط با ادامه فرامرزی آن‌ها شده است. به‌عنوان مثال گردها و بلوچ‌ها به‌واسطه گسست ژئومورفولوژیکی که با فارس زبان‌ها دارند، بیشتر به مراکز و نواحی بلوچ زبان در پاکستان و گرد زبان در کردستان عراق و ترکیه گرایش دارند. این امر در مناطق همسان‌تر نیز دیده می‌شود. تفاوت‌هایی که بین ساکنین استان فارس با خراسان می‌توان مشاهده نمود. این امر سبب پیش‌گیری از ادغام و امتزاج اجتماعی و ژئوپلیتیکی و پیوستگی فضای جغرافیای فرهنگی کشور شده است.^۱ بنابراین جغرافیای فرهنگی ایرانی به‌رغم سابقه کهن و اشتراکات متعدد و مستعد اقوام با یکدیگر، در بالاترین سطح خود دارای پیوستگی که برای حرکت در جهت توسعه لازم است، نیست.

نگاه امنیتی سنتی به مناطق مرزی و قومی به‌جای نگاه جامع آمایشی

تقریباً از شروع دوره مدرن در ایران و ظهور جریانات قوم‌گرا و ملی‌گرایی قومی و مذهبی و هم‌زمان در نتیجه تغییر ساختار سازمان‌دهی سیاسی فضا و توزیع فضایی قدرت از حالت ملوک‌الطوایفی و غیرمتمرکز به ساختاری بسیط و متمرکز، دو جریان در جهت عکس یکدیگر شکل گرفتند. یکی جریانی که ابتدا به دنبال حقوق و هویت گذشته خود در قالب ایران بود که بعداً در اثر واکنش دولت مرکزی و تحریکات خارجی به سمت واگرایی و استقلال‌خواهی تا تجزیه‌طلبی پیش رفت و جریان دوم، دولت مرکزی و بخش مرکزی ملت ایران بود که با ظهور دولت مدرن و ساختار متمرکز در ایران و نیز واکنش اقوام غیر فارس زبان در مقابل شرایط جدید، نوعی انگاره ژئوپلیتیکی منفی در قبال این اقوام پیدا کردند. در دوره قبل از مدرن، دولت مرکزی در ایران حد زیادی از اختیارات را به ولایات و ایالات و ساتراپ‌ها می‌داد و جریان بیداری قومی و مذهبی و تحریکات خارجی وجود نداشت. اما با ظهور دوره مدرن تمامی این وضعیت تغییر نمود. از یک‌طرف دولت مرکزی به تقلید از قوانین فرانسه (که کشوری با یک‌سوم وسعت ایران و تک قومی و تک مذهبی و به شکل فشرده و دایره‌وار بود) ساختار توزیع فضایی قدرت و سازمان‌دهی سیاسی فضا برای کشور ایران که دارای تکثر قومی و مذهبی، جغرافیای طبیعی، وسعت زیاد، شکل غیره فشرده و کشیده را حاکم نمود. این تغییر هم‌زمان با شکل‌گیری جریانات هویت‌خواه و ملی‌گرایی قومی و تحریکات و دخالت‌های همسایگان و قدرت‌های بزرگ مانند روسیه (سپس شوروی)، بریتانیا و ایالات‌متحده و غیره صورت گرفت. این جریانات هم‌زمان با تغییر رویکرد دولت سبب تشدید آسیب‌ها و بحران‌های سرزمینی شد. بنابراین شکل نوین مدیریت سرزمینی و سازمان‌دهی سیاسی فضا و توزیع فضایی قدرت، آسیب‌هایی را متوجه کشور نموده است که ناشی از عدم انطباق این شکل مدیریت سیاسی فضا بر واقعیت‌های جغرافیایی کشور ایران است. امروزه این روند مدیریت سرزمینی و جریانات قوم‌گرایی و هویت‌خواهی قومی که بیشتر با تحریکات خارجی کشورهای همسایه و قدرت‌های منطقه‌ای همراه است، سبب شده تا مسیر طرح‌هایی مانند خاورمیانه بزرگ نیز هموارتر گردد.

۱. البته در این مقاله منظور از ادغام اجتماعی همسان‌سازی و استحاله اقوام در یکدیگر نیست، بلکه به معنای پیوستگی تصورات و ایده‌هایی است که منجر به شکل‌گیری یک روح ملی برای توسعه می‌شود، است.

از آنجایی که بیشتر گروه‌های قومی و مذهبی در حواشی مرزهای کشور یا از مرکز تا حاشیه مرزها کشیده شده‌اند و نیز به دلیل فقر منابع اقتصادی در بیشتر مناطق مرزی که سبب تشدید فقر اقتصادی مردم این مناطق شده است، مهم‌ترین مشخصه مرزهای کشور را می‌توان ساختار قومی و مذهبی خاص، توسعه‌نیافتگی و فقر اقتصادی، ناامنی دانست، که واگرایی از مرکز را تشدید می‌نماید. از شروع دوره مدرن و با ظهور این تهدیدات خارجی و آسیب‌های مدیریت سرزمینی داخلی، دولت مرکزی به‌جای ارائه یک برنامه جامع آمایشی برای توسعه مناطق مرزی و فقرزدایی و در نتیجه ایجاد امنیت پایدار، نوعی نگاه امنیتی سنتی را به مناطق مرزی و قومی داشته است. نگاه امنیتی به این مناطق تا حدودی برای دولت مرکزی منطقی و قابل قبول است، اما این نگاه امنیتی می‌بایستی از نگاه نظامی و برخورد فیزیکی متمایز گردد و دولت مرکزی به دنبال ارائه راهکارهای آمایشی برای ایجاد امنیت پایدار که دارای شاخص‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی بیشتر و جنبه‌های نظامی کمتر است، باشد. نگاه امنیتی نظامی و سستی که نگاه تک‌بعدی و غیر پیشگیرانه است، سبب تشدید تقابل‌های مرکز حاشیه شده است و چتر حاکمیتی دولت را در مناطق مرزی و قومی مذهبی ضعیف و نازک کرده است. این در حالی است که زدودن نگاه امنیتی سنتی سبب جذب و مشارکت مردم مناطق مرزی و قومی مذهبی در برنامه‌ریزی‌های دولت شده و مردم خود به پایگاه دفاعی و پدافندی دولت مرکزی تبدیل خواهند شد. بنابراین نوع نگاه امنیتی به این مناطق، کشور را با آسیب‌های مختلفی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دفاعی و امنیتی روبرو ساخته است که در صورت عدم تغییر این نگاه و جایگزین نشدن آن با نگاه آمایشی (توسعه و امنیت پایدار)، کشور را با بحران‌های زیادی مواجه خواهد ساخت.

محلی گرایی منفی به‌جای آمایش منطقه‌ای فضای کشور بر اساس تون‌ها و ظرفیت‌ها

یکی از آسیب‌های جدی که متوجه نظام برنامه‌ریزی سرزمینی کشور ایران است، گرایش مسئولین و مردم به نوعی محلی گرایی است که دارای آسیب‌های زیادی برای توسعه و امنیت کشور است. اصرار نمایندگان مجلس بر سوق دادن طرح‌ها و کارخانه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی مختلف به حوزه انتخابیه خود بدون توجه به اقتضائات و توان‌های سرزمینی، از نمونه‌های بارز این نوع محلی گرایی است که با توجه به اثرات منفی آن بر روی توسعه و امنیت ملی محقق آن را محلی گرایی منفی نامیده است. فشارهای نمایندگان مجلس بر وزرا که گاهی تا سطح استیضاح و برکناری وزرا نیز پیش می‌رود، از آسیب‌های جدی محلی گرایی منفی است. از آنجاکه یک سند جامع، واضح و با پشتوانه قوی اجرایی برای برنامه‌ریزی و مدیریت سرزمینی وجود ندارد که طرح توسعه ملی و مناطق و استان‌های مختلف کشور را بر اساس استعدادها و توان‌های سرزمینی هر منطقه مشخص کرده باشد، راه برای ایجاد فشارهای محلی غیرمنطقی در قالب گروه‌های مردمی و نمایندگان مجلس و غیره فراهم شده است. این آسیب در همین‌جا باقی نمی‌ماند. برخی از وزرا نیز با توجه به نهاده شدن محلی گرایی منفی در جامعه و عدم وجود طرح جامع آمایش سرزمین معتبر و شفاف و با الزام اجرایی، اقدام به اختصاص رانته‌های منطقه‌ای و استانی می‌نمایند که منجر به توسعه نامتوازن و گاه بحران‌آفرین می‌شود. مکان‌گزینی صنایع و سایر فعالیت‌های اقتصادی بر پایه محلی گرایی منفی و نه آمایش سرزمین، سبب توسعه غیرمنطقی و غیر آمایشی فعالیت‌های اقتصادی در برخی از مناطق کشور شده است که بین این فعالیت‌ها و توان‌های سرزمینی، گاه هیچ‌سختی وجود ندارد. با احداث صنایع و کارخانه‌ها و سایر فعالیت‌ها در مناطق غیر مستعد، دولت ناگزیر به انتقال عناصر اساسی برای این فعالیت‌های اقتصادی از استان و مناطق هم‌جوار و گاه خارج از کشور می‌شود. در این رابطه می‌توان به اصرار مسئولین برخی از مناطق به صنعتی شدن و یا توسعه کشاورزی مناطق بومی خود و بحران‌های آبی ناشی از آن اشاره نمود که به‌جای متوقف کردن یا محدود نمودن روند این فعالیت‌ها، اقدام به تأمین آب موردنیاز این فعالیت‌ها برای گسترش غیر آمایشی بیشتر، از

طریق انتقال آب بین حوضه‌ای می‌نمایند. این نوع فشارها و گرایش‌های منفی محلی رفته‌رفته سبب ایجاد ناهنجاری‌های محلی و حتی تقابل‌های محلی بین شهروندان مناطق مختلف کشور خواهد شد که بر منافع و امنیت ملی اثر منفی خواهد گذاشت. امروزه بخش زیادی از عدم توازن‌ها و عدم عدالت جغرافیایی در پهنه سرزمینی کشور را می‌توان ناشی از این محلی‌گرایی منفی دانست.

علل اصلی این محلی‌گرایی منفی، را می‌توان در عدم توسعه کامل ملت‌سازی و حفظ فرهنگ قومی و قبیله‌گرایی گذشته و عدم گسترش روح قانون در جامعه و نیز عدم وجود برنامه راهبردی شفاف با حمایت قوی قانون دانست. محلی‌گرایی منفی به‌اندازه‌ای در جامعه نهادینه شده است که در اختصاص بودجه توسط وزارت خانه‌ها و نیز جهت دادن به توسعه فعالیت‌های اقتصادی به‌سوی مناطق و استان‌های متبوع برنامه ریزان و مسئولان هر برهه زمانی نقش مهمی ایفا می‌کند. از دیگر آسیب‌های محلی‌گرایی منفی، جذب نیرو و اختصاص فعالیت‌های اقتصادی توسط برخی از مسئولین به افرادی از مناطق بومی خود است. به‌عنوان مثال با روی کار آمدن یک مسئول، یکی از معیارهای تعیین معاونین و مسئولین دیگر، در اصطلاح همشهری بودن و هم‌استانی بودن و حتی هم‌زبان بودن است. این روحیه در بعضی از مناطق و استان‌ها قوی‌تر و در برخی استان‌ها ضعیف‌تر است. یکی دیگر از آسیب‌های مرتبط با محلی‌گرایی منفی، شانس کم مناطق محروم و توسعه‌نیافته و یا مرزی و اقلیتی (قومی یا مذهبی کشور در دسترسی به مسئولیت‌های مهم در کشور و در نتیجه محرومیت بیشتر منطقه از اختصاص مزایای ملی توسعه است.

مادامی که یکی از معیارهای بارگیری مسئولین محلی‌گرایی و گرایش به هم‌استانی بودن و هم‌زبان بودن باشد و تا زمانی که نگاه ژئوپلیتیک منفی نسبت به مناطق مرزی و به‌ویژه قومیت‌ها و مذاهب دیگر وجود داشته باشد، مجموع این عوامل مانع از راه‌یابی این اقوام و مناطق به سطوح بالای مسئولیت می‌شود. نمونه این مسئله را می‌توان در مورد گردها و بلوچ‌ها و تا حدودی نیز اعراب مشاهده نمود. در مقابل برخی از مناطق دارای بیش‌ترین وزیر در طول تاریخ دولت‌های گذشته از پهلوی تاکنون بوده‌اند و بنابراین بر اساس این امکان و محلی‌گرایی منفی که وجود دارد، بیشترین میزان توسعه نیز در این استان‌ها وجود دارد. از این‌رو محلی‌گرایی منفی سبب فراموش شدن اولویت‌های ملی و آسیب‌هایی برای منافع و امنیت ملی می‌شود که راه اصلی زدودن این خصلت نهادینه شده اجتماعی - سیاسی و تا حدودی ژئوپلیتیکی، طراحی یک سند جامع فراگیر آمایش است که به‌صورت شفاف بر واقعیت‌های جغرافیایی مناطق مختلف کشور منطبق باشد و بر اساس توانمندی‌های هر منطقه، جایگاه مناطق در نظام تقسیم‌کار ملی مشخص گردد، و با ایجاد یک‌نهاد قوی به‌عنوان دیده‌بان، مجری و ضامن اجرایی این سند جامع آمایش و توسعه بصیرت آمایشی در جامعه و آگاهی دادن مردم از لزوم چنین طرح ملی، مانع از انحراف برنامه‌ریزی سرزمینی در جهت محلی‌گرایی منفی، منافع محلی یا گروهی خاص شود و مدیریت سرزمینی را در خدمت عدالت و توازن سرزمینی کل کشور قرار دهد. در صورت عدم شکل‌گیری چنین سند و نهاد حامی آن، همان‌طور که تاکنون رخ داده است، در آینده نیز کشور با آسیب‌های فراوان ناشی از سیاست‌های غیر آمایشی و محلی‌گرایی منفی مواجه خواهد شد.

درون‌گرایی سرزمینی و شکل‌گیری مراکز اصلی جمعیتی کشور در قلمروهای سنتی و غیر آمایشی

ایرانی‌ها مردمانی بوده‌اند که معمولاً در مناطق کوهپایه‌ای و یا مناطقی حول محور یک رودخانه یا منبع آب ساکن شده‌اند. مناطق کوهپایه‌ای همواره به دلیل تلاقی کوهستان و دشت و وجود آب‌و‌خاک مناسب برای کشاورزی، اقتصادی‌ترین منطقه از نظر ایرانی بوده است. دام‌پروری نیز با اندکی اختلاف در ارتفاعات بلندتر در تابستان و

ارتفاعات پایین‌تر در زمستان شکل گرفته بود. یکی دیگر از مزایای سنتی کوهپایه‌ها، بعد امنیتی آن‌ها بود که در صورت بروز لشکرکشی بیگانگان و دشمنان، کوهستان به‌عنوان یک پدافند بزرگ عمل می‌کرد و در بعضی مواقع مردم به کوهستان پناه می‌بردند و یا با ساختن شهرها در کوهپایه‌های تند از موقعیت راهبردی در مقابل دشمن برخوردار می‌شدند. بیشتر شهرهای پرجمعیت ایران در کوهپایه‌ها قرار دارند. شهرهایی مانند تهران، تبریز، اصفهان، کرج، شیراز، کرمانشاه، اراک، قزوین، زنجان، همدان، سمنان، بروجرد، تویسرکان، نطنز، میانه، نیشابور، سبزوار و غیره ازجمله شهرهای کوهپایه‌ای ایران هستند. بخش دیگری از شهرهای ایران در مناطق کوهستانی و عده‌ای در واحه‌ها قرار گرفته‌اند که به لحاظ جمعیتی در درجه اهمیت کمتری از شهرهای کوهپایه‌ای قرار دارند. بخشی از شهرهای ایران نیز در مناطق جلگه‌ای و ساحلی قرار گرفته‌اند. اما کارکرد برخی از این شهرها ناشی از تجارت بوده است و اکثریت به دلایل دیگر شکل گرفته‌اند. کلیه شهرهای جلگه شمالی کشور مانند رشت، ساری، بابل، رامسر و غیره و برخی از شهرهای جلگه خوزستان مانند دزفول، شوشتر و شوش دارای کارکرد کشاورزی هستند. شهری مانند مسجدسلیمان شهرهای جدیدی هستند که با گسترش صنعت نفت و مهاجرت عشایر گر بختیاری و عرب شکل گرفته‌اند. البته اهواز قبل از آن کارکرد نظامی داشته و یک منطقه مسکونی کوچک بود. تنها شهرهایی مانند خرمشهر، استان بوشهر و بندرعباس از بدو پیدایش دارای کارکردی تجاری بوده‌اند.

بنابراین کارکرد قریب به اتفاق شهرها و سکونت‌گاه‌های ایران، همان کارکردهای سنتی و بیشتر با محوریت کشاورزی و تا حدودی دفاعی بوده است. پایتخت‌های ایران در طول ادوار نیز بر اساس عوامل دفاعی سنتی مانند حفظ فاصله منطقه‌ای تا مرز، داشتن یک پدافند کوهستانی و غیره مانند البرز برای تهران، زاگرس برای شیراز و اصفهان و کوه‌های آذربایجان برای تبریز، دسترسی به مناطق بحرانی برای کنترل و نزدیکی به پایگاه قومی سلسله حاکم شکل گرفته‌اند. به‌عنوان مثال تهران به قوم قاجار نزدیک بوده و دلایل دیگر انتخاب آن به‌عنوان پایتخت، آب‌وهوای معتدل و دسترسی به مناطق بحرانی در شمال شرق و شمال غرب در تقابل با روسیه تزاری بوده است. اما باید توجه داشت عناصری که در گذشته سبب شکل‌گیری سکونتگاه‌های کشور ایران شده‌اند، امروزه به دلیل تغییرات اجتماعی، جمعیتی، سیاسی و جهانی، دیگر نمی‌توانند سبب استمرار حیات سکونتگاه‌ها باشند. به‌عنوان مثال عنصر کشاورزی که در پیدایش بسیاری از شهرهای کشور مؤثر بوده است، امروزه به دلیل رشد بیش‌ازحد جمعیت، در بسیاری از مناطق دیگر عنصر مناسبی برای تقویت اقتصاد جمعیت ساکن نیست. شهری مانند تهران یا اصفهان با گسترش زیاد جمعیتی، نیازهای گسترده اقتصادی دارند که اقتصاد کشاورزی جواب‌گوی این نیازها نیست. به علت اشتغال‌زایی کم و کم‌کاربرد بودن فعالیت کشاورزی، دیگر نمی‌توان برای توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی بر کارکرد کشاورزی صرف تأکید کرد. تنها شهرهای جلگه شمال کشور و شمال خوزستان و مناطقی از فارس و خراسان، دارای شرایط مناسب و متناسب با جمعیت کنونی برای کشاورزی هستند. درحالی‌که کار ویژه اکثر شهرهای ایران در گذشته، کشاورزی بوده است. بنابراین این‌گونه شهرها به دلیل استقرار بر اساس کشاورزی و عدم دسترسی به مزیت‌های اقتصادی دنیای جدید با مشکل جدی مواجه هستند. امروزه با گسترش سلاح‌های جنگی و دفاعی، استقرار و مکان‌گزینی سکونتگاه‌ها در کوهپایه و نقطه مرکزی جغرافیایی چندان قابل توجه نیست و ازاین‌رو کارکرد دفاعی برخی از شهرها و سکونتگاه‌های کشور نیز از بین رفته است. هم‌چنین به دلیل خشک بودن سرزمین ایران و کمبود منابع آب، گسترش شهرهای درون سرزمینی و درون فلاتی که دور از قلمروها نوین اقتصادی هستند، مانند اصفهان، مشهد، تهران، کرج، تبریز، قزوین، اراک، همدان و غیره و اسرار بر توسعه این شهرها و حفظ و افزایش جمعیت آن‌ها، سبب بروز آسیب‌های سرزمینی و هدر رفتن منابع ملی و نیز بحران‌های آبی و افزایش آلودگی‌ها و تخریب

زیست‌محیطی می‌شد. به‌عنوان مثال شهر تهران از حدود ۲۰۰ سال پیش به‌عنوان پایتخت انتخاب شد و از آن زمان روند تمرکز فعالیت‌های اقتصادی در این شهر و در نتیجه افزایش جمعیت آن شروع شد و امروزه بحران آلودگی، بیکاری و فقر، حفره‌های دولت، تهدیدات مخاطرات طبیعی با ادامه سیاسی امنیتی و غیره مسائل و آسیب‌های مطرح این کلان‌شهر هستند. همچنین شهری مانند اصفهان که قبلاً دارای پس‌کرانه کشاورزی متناسب با جمعیتش بود و یک مکان مرکزی با حوزه نفوذ مشخص بود، در ادامه رشد جمعیتی و سیاست مکان‌گزینی نادرست صنایع به یکی از قطب‌های صنعتی کشور تبدیل شد و در اثر این گسترش بی‌رویه صنایع و فعالیت‌های غیر منطبق بر توان‌های این شهر و ناحیه، پس‌کرانه کشاورزی این کلان‌شهر با خطر جدی بی‌آبی و از بین رفتن کشت و کار مواجه شده است و در اثر نیاز آبی بیش از ظرفیت منطقه برای توسعه صنایع، اقداماتی از زمان پهلوی تاکنون برای انتقال آب سرشاخه‌های کارون بزرگ در حوضه آبریز مجاور شروع شد و امروزه به اوج خود رسیده و حیات کشاورزی و صنعتی و زیست‌محیطی استان‌های هم‌جوار از جمله استان خوزستان را به‌عنوان قطب اول کشاورزی کشور، یکی از قطب‌های صنعتی کشور و با شرایط ویژه قومی و امنیتی - سیاسی، با خطر جدی مواجه ساخته است.

مسئله زمانی روشن‌تر می‌شود که با توجه به موقعیت ژئواکونومیکی کشور ایران و ظرفیت‌های گردشگری و تجارت کشور ما متوجه شویم که کار ویژه اصلی سرزمینی کشور ایران در قلمروهایی غیر از مراکز فعلی جمعیتی است و الزامات ژئوپلیتیکی ما نیز، برنامه ریزان را به یافتن قلمروهای جمعیتی جدید برای بحران‌زدایی از مراکز جمعیتی فعلی و فرصت‌سازی در قلمروهای نوین دعوت می‌کند. کشور ایران دارای موقعیت ارتباطی و تجاری و انرژی منحصربه‌فرد در منطقه و جهان است و بر اساس توان‌های گردشگری، جزء کشورهای ویژه از نظر ظرفیت گردشگری است. مناطقی که در مسیر راه‌های اصلی و مسیرهای ارتباطی قرار دارند می‌توانند نقش مهمی در تقویت ارتباطات بین‌المللی و تجارت بین‌المللی کشور بازی کنند. مناطق مرزی در قیاس با مناطق داخلی کشور از ظرفیت بیشتری در ارتباطات و تجارت و گاه گردشگری برخوردارند. به‌عنوان مثال مناطق آزاد، بازارچه‌های مرزی که در مرزهای شمالی، غربی، جنوبی و تا حدودی شرق کشور وجود دارند. سواحل جنوبی کشور از این حیث نقش مهمی را می‌توانند ایفا کنند. به‌ویژه که این مناطق می‌توانند حداقل در ماه‌هایی از سال زمینه را برای گردشگران داخلی و خارجی نیز فراهم کنند. مناطق ساحلی جهان از لحاظ ارتباطات، تجارت و گردشگری به‌صرفه‌ترین مناطق جهان هستند. سواحل، از آغاز تاریخ بشریت کانون و بستر تمدن‌ها و به دلیل حضور انسان مرکز کسب‌وکار بوده‌اند. حمل‌ونقل دریایی نیز از آغاز تاریخ نقش مهمی در گذران زندگی انسان داشته است و این قشر امروزه پررنگ هم شده است. مناطق ساحلی از پربارترین و پویاترین مناطق اکولوژیکی، تنوع زیستی و ذخایر سرشار نفت و گاز و فعالیت‌های عظیم اقتصادی این مناطق را به یکی از حساس‌ترین و ارزشمندترین مناطق در جهان تبدیل نموده است. طول سواحل جهان ۱۶۳۴۷۰۰ کیلومتر است، و مطابق آمار رسمی منتشره، جمهوری اسلامی ایران دارای ۸۶۲۰ کیلومتر مرز آبی و خاکی است. ۶۳ درصد این رقم یعنی ۵۴۴۰ کیلومتر مرز خشکی است که به‌طور عمده در شرق و غرب کشور قرار دارد و ۳۷ درصد آن یعنی ۳۱۸۰ کیلومتر مرز آبی است که ۷۴۰ کیلومتر آن در شمال و ۲۴۴۰ کیلومتر آن در جنوب کشور قرار دارد. طبق نتایج مطالعات طرح مدیریت یکپارچه مناطق سواحل کشور (ICZM)، طول خطوط ساحلی جمهوری اسلامی ایران در مقیاس ۱:۲۵۰۰۰ با احتساب جزایر و رودها ۸۹۰ کیلومتر در شمال کشور دریای مازندران و ۴۸۸۰ کیلومتر در جنوب کشور یعنی خلیج فارس و دریای عمان است (CIA-The Word Fact Book 2007).

۷ استان کشور در نوار ساحلی قرار دارند که بالغ بر ۲۲.۵٪ جمعیت کشور را در خود جای داده‌اند. هرچند درصد کم از این جمعیت به‌طور مستقیم در جوار دریا زندگی کرده و از آن ارتزاق می‌کنند، ولی زندگی‌بخش عمده‌ای از این جمعیت کم‌وبیش با دریا مرتبط بوده و از آن تأثیر می‌پذیرد. از ۷ استان ذکرشده، استان گیلان، مازندران و گلستان در شمال کشورند. میانگین تراکم نسبی جمعیت در این سه استان که در مجموع معادل ۵/۳ است و ۷ درصد مساحت کشور را شامل شده و ۱۰ درصد جمعیت کشور را نیز در خود جای داده‌اند؛ رقمی حدود ۱۲۰ نفر در کیلومترمربع است. ۴ استان دیگر یعنی خوزستان، بوشهر، هرمزگان و سیستان و بلوچستان هم که معادل ۲۱ درصد مساحت کشورند، ۱۲/۵ درصد جمعیت ایران را در خود جای داده‌اند. میانگین تراکم نسبی جمعیت در این ۴ استان هم کم‌تر از ۳۰ نفر در کیلومترمربع است. این در حالی است که ۲۰ درصد جمعیت جهان در محدوده ۲۵ کیلومتری دریا و ۳۹ درصد جمعیت جهان در محدوده ۱۰۰ کیلومتری دریا زندگی می‌کنند و ۶۰ درصد شهرهای جهان که جمعیتی بیش از ۶ میلیون نفر دارند در سواحل یا در نزدیکی سواحل واقع شده‌اند. علاوه بر آن، برابر پیش‌بینی‌های انجام‌شده، تا سال ۲۰۲۰، دو سوم جمعیت جهان در محدوده‌های ساحلی سکنی خواهند داشت. از میان ۲۰ جزایر ایرانی خلیج فارس نیز ۱۱ جزیره دارای سکنه و ۹ جزیره فاقد سکنه‌اند که در این بین کوچک‌ترین آن‌ها جزیره فارسی با ۲۵ کیلومترمربع و بزرگ‌ترین آن‌ها قشم با ۱۴۹۱ کیلومترمربع است. جزایر ایرانی خلیج فارس ویژگی‌های متفاوتی نسبت به هم داشته و لذا جایگاه ارزشی مختلفی نیز نسبت به هم دارند. برای مثال جزایر خارک، سیری و لاوان ارزش نفتی بالایی داشته و جزیره کیش ارزش گردشگری دارد. درحالی‌که جزیره قشم از نظر اقتصادی و جزایر ابوموسی، هرمز و فارسی از جنبه‌های سیاسی، امنیتی و دفاعی حائز اهمیت هستند (مهاجر، ۱۳۸۸). در مقابل این مزیت‌های ایران کشوری نیمه‌خشک و خشک است که به لحاظ توان کشاورزی جایگاه مناسبی در مقایسه با کشورهای صاحب‌امتیاز در زمینه کشاورزی و حتی کشورهای متوسط ندارد. مناطق فعلی صنعتی کشور نیز به لحاظ کمبود آب، مناطق بحرانی حال و آینده کشور محسوب می‌شوند که با انتقال آب بین حوضه‌ای بر تهدیدات قومی مذهبی و واگرایانه و ژئوپلیتیکی می‌افزایند. از این‌رو استقرار فعلی جمعیتی کشور و سکونت‌گاه‌های شهری متناسب با توان‌های جغرافیای سرزمینی نیست. بنابراین الزام برنامه‌ریزی آمایشی، سوق دادن فعالیت‌های اقتصادی صنعتی به مناطق نزدیک به آب‌های با مصرف غیر آشامیدنی و غیر کشاورزی مانند سواحل جنوبی و برخی مناطق محدود دیگر، تشویق به استقرار جمعیت در مناطق با کارکرد تجاری و توریستی و پیوند دادن کشور با تجارت جهانی و بهره‌مندی از ظرفیت‌های کشور برای اشتغال‌زایی در بخش تجارت و توریسم است، که میزان اشتغال‌زایی در این بخش‌ها بسیار بیشتر از فعالیت‌های کشاورزی است. در کنار این مسئله لزوم یافتن قلمروهای جدید سوای از الزام اقتصادی، نوعی ادغام و امتزاج اجتماعی نوین برای غلبه بر تهدیدات موجود مانند واگرایی در مناطق جنوب شرق و جنوب غرب و غرب کشور است. به‌عنوان مثال، جنوب استان سیستان و بلوچستان با محوریت چابهار، می‌تواند به‌واسطه موقعیت ویژه ژئواکونومیک و سواحل مناسب توریستی و دسترسی نزدیک به بیابان‌های مرکزی ایران و شرایط اکوتوریسم آن منطقه، می‌تواند به یکی از قطب‌ها و قلمروهای جدید فعالیت‌های اقتصادی و جمعیتی تبدیل شود که در کنار کار ویژه اقتصادی، نقش ادغام و امتزاج اجتماعی بین قوم بلوچ و اهل تسنن با سایر اقوام ایرانی را ایفا کند. این در حالی است که در حال حاضر سیاست و برنامه‌ریزی‌های جمعیتی و اقتصادی، توجه ویژه‌ای را به یافتن قلمروهای جدید برای خروج از آسیب‌های کنونی سرزمینی در کشور، به مناطق مذکور ندارند (رشیدی، ۱۳۹۳).

بحث

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بحران‌های متعدد مدیریت فضای سرزمینی ایران، از جمله بحران آب، مکان‌گزینی نامناسب فعالیت‌ها، واگرایی قومی و درون‌گرایی سرزمینی، ریشه در نوعی "محلی‌گرایی منفی" و نبود "بصیرت راهبردی" در کنش‌های انسانی دارد. بر اساس نظریه برساخت‌گرایی جغرافیایی، فضای سرزمینی ایران تحت تأثیر تعامل سه‌گانه طبیعت، انسان و گفتمان شکل می‌گیرد، اما آنچه در عمل رخ داده، غلبه گفتمان جبرگرایانه و نادیده‌انگاری نقش کارگزاری انسان در مدیریت سرزمینی است. نمونه بارز این مسئله در بحران آب کشور قابل مشاهده است: توسعه کشاورزی در مناطق ضعیف اکولوژیک، احداث بی‌رویه سدها در مناطق با تبخیر بالا، و انتقال آب بین حوضه‌ای بدون توجه به مرزهای قومی و فرهنگی، همگی محصول کنش‌های انسانی هستند که بدون پشتوانه برنامه‌ریزی راهبردی و مبتنی بر فشارهای محلی و منافع گروهی صورت گرفته‌اند. از سوی دیگر، محلی‌گرایی منفی ناشی از فشار نمایندگان مجلس و مسئولان محلی برای جذب فعالیت‌های اقتصادی به حوزه‌های انتخابیه خود، بدون توجه به توان‌های اکولوژیک مناطق، منجر به تخصیص ناعادلانه منابع و تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای شده است. این یافته‌ها ضرورت تدوین سند جامع آمایش سرزمین با پشتوانه قانونی قوی و توسعه بصیرت آمایشی در میان مسئولان و برنامه‌ریزان را آشکار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر بیانگر این واقعیت است که در کنار فرصت‌ها و تهدیدها و نیز ضعف‌ها و قوت‌های محیطی، انسان به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر و دگرگون‌کننده فضای جغرافیایی، نقش مهمی در سازمان‌دهی و مدیریت سرزمینی بازی می‌کند و لذا این پژوهش به اهمیت کنش‌های انسانی در قالب شکل و نحوه مدیریت در ظهور چالش‌ها و آسیب‌های سازمان‌دهی فضای سرزمینی کشور ایران می‌پردازد. بحران آب که امروزه پیش روی جامعه و کشور ایران است و در یک بعد عمومی امنیت ملی کشور را تهدید می‌کند و بیش‌تر سکونتگاه‌های کشور با آن درگیر هستند و در یک بعد منطقه‌ای که به تنش‌های بین منطقه‌ای و استانی منجر شده، ناشی از عدم توجه بشر به ظرفیت‌های اکولوژیک سرزمین خود و نبود یک مدیریت یکپارچه و مبتنی بر تأمین منافع و امنیت ملی است. این امر منجر به شکل‌گیری یک مدیریت ازمهم‌گسیخته و بخشی‌نگرانه در مدیریت منابع آب و سایر منابع راهبردی سرزمینی شده است که در جمع با رقابت‌های محلی برای توسعه نواحی و استقرار نامناسب فعالیت‌های بشری توسط صاحب نفوذان محلی و برخی مسئولین با رویکرد محلی - گرایی منفی، موجب نادیده گرفتن امنیت و منافع ملی و فقدان نگاه راهبردی و بصیرت سرزمینی شده است. رقابت غیر راهبردی و درون‌گرایانه با بینش غیر ملی برای جذب سرمایه‌های کشور برای توسعه غیر منطبق بر ظرفیت‌های جغرافیایی و توان سرزمینی مناطق و نواحی کشور که مبتنی بر نوعی سیاسی‌کاری و محلی‌گرایی منفی است، عرصه داخلی کشور را به صحنه نزاع بین‌المللی مشابه ساخته است و فضای ملی را از همگرایی در جهت امنیت و منافع ملی به سمت نزاع و واگرایی ناحیه‌ای سوق داده است. این رویکرد حاضر را باید با در نظر گرفتن تفاوت‌های قومی و مذهبی و عدم شکل‌گیری کامل امتزاج ژئوپلیتیکی و ملت‌سازی کامل در بخشی از نقاط کشور مورد توجه قرار داد که موجب افزایش حساسیت‌های ژئوپلیتیکی داخلی شده است.

در این میان باید به درون‌گرایی سرزمینی و استقرار سکونتگاه‌ها و مراکز جمعیتی و فعالیت‌های کشور در بخش‌های مرکزی دو هسته‌ای کشور و نیز نگاه امنیتی سنتی به مناطق مرزی نیز اشاره کرد که بر عدم تعادل‌های سرزمینی

می‌افزاید. تکیه بر فعالیت‌های سنتی آب بر مانند کشاورزی و نیز صنایع سنگین در مناطق ضعیف اکولوژیکی و عدم استفاده از ظرفیت مناطق مرزی و پیرامونی به دلیل تصورات امنیتی سنتی و در نتیجه تمرکز ناشی از آن در مناطق مرکزی و کلان‌شهری کشور، سبب بروز بحران‌های امنیتی مانند عدم قابلیت کنترل، ایجاد رفاه و غیره در این مراکز متمرکز جمعیتی به دلیل تراکم جمعیت شده است و از طرفی دیگر سبب بروز بحران‌های ناشی از توسعه نیافتگی و ناامنی و تهدیدهای قاچاق، تروریزم و دیگر تهدیدهای دفاعی امنیتی و حتی سیاسی ناشی از عدم توسعه زیرساخت‌ها، نبود فعالیت‌های توسعه‌ای و در نتیجه تراکم بسیار پایین یا فقدان جمعیت در مناطق پیرامونی، حاشیه‌ای و مرزی کشور شده است که هم مناطق متمرکز و هم مناطق کم‌جمعیت یا خالی از سکنه را با تهدیدات امنیتی مواجه ساخته است.

در مجموع باید گفت، نقش انسان در فضای جغرافیایی ایران، نقشی مبتنی بر عدم شناخت تهدیدها و ضعف‌ها از یک طرف و فرصت‌ها و قوت‌های سرزمینی از سوی دیگر بوده است. انسان در مدیریت فضای جغرافیایی خود در کشور ایران دارای یک نگاه و بینش راهبردی و بلندمدت و مبتنی بر زیست دسته‌جمعی و انگاره ملی در مورد منافع و امنیت نبوده است و به‌رغم پیشینه طولانی مدت در هم‌زیستی و نیز ملت‌سازی نسبت به بسیاری از کشورهای جهان و از جمله خاورمیانه، امروزه در شرایط یکپارچه مدیریت سرزمینی قرار ندارد. از این‌رو به‌رغم تدوین طرح‌ها و برنامه‌های متعدد برای مدیریت یکپارچه سرزمینی، این طرح‌ها نهایتاً در مقابل محلی‌گرایی‌ها و منفعت‌گرایی‌های جمعی و نیز برنامه‌های بخشی شکست می‌خورد. انسان در فضای جغرافیایی ایران به‌رغم روایت مکرر از فرصت‌ها و قوت‌های سرزمینی، اولاً به بهره‌گیری درست از آن‌ها در قالب مدیریتی کارآمد و راهبردی نمی‌پردازد و دوم این‌که ضعف‌ها و تهدیدهای در حال فزونی فضای سرزمینی کشور با تصوراتی خوش‌بینانه و ساده‌اندیشانه مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند و در این راستا تنها دستگاه امنیت و دفاع است که این ضعف‌ها و تهدیدها را هشدار می‌دهد. درنهایت باید گفت که انسان در فضای جغرافیایی ایران دارای یک بینش و بصیرت راهبردی برای مدیریت سرزمینی نیست و به‌رغم وجود چالش‌ها و بحران‌های پیش روی و تهدیدهای در حال فزونی در خارج از مرزها که کشور ایران را نشانه رفته است، حساسیت و نگرانی کافی در مدیریت سرزمینی کشور وجود ندارد. به عبارتی سرزمین ایران دارای حساسیت ژئوپلیتیکی بسیار بالا است، اما انسان ایرانی دارای بصیرت و بینش و در نتیجه نگرانی کافی برای تقویت و توسعه سرزمینی خود نیست.

حامی مالی

این اثر حامی مالی ندارد.

سهم نویسندگان در پژوهش

نویسندگان در تمامی بخش‌ها و مراحل پژوهش سهم برابر داشتند.

تضاد منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

تقدیر و تشکر

نویسندگان از همه کسانی که در انجام این پژوهش به ما یاری رساندند، به‌ویژه کسانی که کار ارزیابی کیفیت مقالات را انجام دادند، تشکر و قدردانی می‌نمایند.

منابع

افزایی، رسول؛ رشدی، مصطفی و متقی، افشین. (۱۳۹۱). تحلیل ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دوجانبه ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۲ میلادی با رویکرد جغرافیای بر ساخت‌گرایی. *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۸۰، ۱۹-۱.

پیشگاهی فرد، زهرا؛ یزدان پناه، کیومرث؛ رضوانی، محمدرضا و رشدی، مصطفی. (۱۳۹۳). تحلیل ژئوپلیتیکی لزوم تغییرات جمعیتی و سیاست‌گذاری آمایشی در عرصه توزیع جغرافیایی آن در ایران. *فصلنامه آمایش سرزمین*، ۶(۱)، ۳۰-۱. خنیفر، حسین. (۱۳۸۹). درآمدی بر مفهوم آمایش سرزمین و کاربردهای آن در ایران. *فصلنامه آمایش سرزمین*، ۲(۲)، ۲۶-۵. رحمانی، محمدرضا. (۱۳۹۴). *آسیب‌شناسی ژئوپلیتیکی مدیریت منابع آبی ایران «مطالعه موردی: حوضه آبریز جنوب غربی کشور؛ رودخانه‌های کارون بزرگ و کرخه»* [رساله دکتری منتشر نشده]. دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران. رشدی، مصطفی. (۱۳۹۳). *آسیب‌شناسی ژئوپلیتیکی برنامه‌ریزی در فضای سرزمینی ایران با رویکرد آمایش سرزمین و ارائه مدل راهبردی* [رساله دکتری منتشر نشده]. دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران. رهنمایی، محمدتقی. (۱۳۷۲). *توان‌های محیطی ایران*. مرکز مطالعات شهرسازی و معماری ایران. سرور، رحیم. (۱۳۸۴). *جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین*. تهران: انتشارات سمت. شکوهی، حسین. (۱۳۸۲). *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا* (جلد ۱). انتشارات گیتاشناسی. عظیمی بلوریان، احمد. (۱۳۸۸). *مفهوم آمایش سرزمین در برنامه‌ریزی توسعه؛ خاستگاه‌ها، سیر تکاملی و تجربه ایران*. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

مخدوم، مجید. (۱۳۷۴). *شالوده‌های آمایش سرزمین*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. مهاجر، مسعود. (۱۳۸۸). تیر ۱۵. توسعه دریا محور؛ جایگاه سواحل و بنادر ایران. *ماهنامه صنعت حمل‌ونقل*، (۲۸۶)، ۸-۴. مهندسین مشاور ستیران. (۱۳۵۵-۱۳۵۶ ه.ش). *مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین ایران؛ مطالعه راهبرد درازمدت طرح آمایش سرزمین (طرح پایه آمایش سرزمین ایران)*. مرکز برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، سازمان برنامه‌بودجه شاهنشاهی. پیشگاهی فرد، زهرا؛ رشدی، مصطفی، شعبانی فرد، محمد، و عبدالله‌پور، محمدرضا. (۱۳۸۹). شناخت و بررسی بر ساخت‌های ژئوپلیتیکی با رویکرد جغرافیای بر ساخت‌گرایی مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران و چالش‌های پیش روی آن در آسیای مرکزی. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۶(۳)، ۴۶۷-۴۵۹.

References

- Afzali, R., Rashidi, M., & Mottaghi, A. (2012). Geopolitical structure analysis governing Iran-Azerbaijan bilateral relations from 1991 to 2012 with constructivism geography approach. *Human Geography Research Quarterly*, (80), 1-19. [in persian].
- Azimi Bolourian, A. (2009). *The concept of spatial planning in development planning: Origins, evolution and Iran's experience*. Rasa Cultural Services Institute. [in persian].
- Khanifar, H. (2010). An introduction to the concept of spatial planning and its applications in Iran. *Spatial Planning Quarterly*, 2(2), 5-26. [in persian].
- Makhdoum, M. (1995). *Foundations of spatial planning*. University of Tehran Press. [in persian].
- Mohajer, M. (2009, July 6). Sea-oriented development; The position of Iran's coasts and ports. *Transport Industry Monthly*, (286), 4-8. [in persian].

- Pishgahifard, Z., Yazdanpanah, K., Rezvani, M., & Rashidi, M. (2014). Geopolitical analysis of the necessity for demographic changes and spatial planning policies in its geographical distribution in Iran. *Spatial Planning Quarterly*, 6(1), 1-30. [in persian].
- Rahmani, M. (2015). *Geopolitical pathology of water resources management in Iran "Case study: Southwestern catchment basin of the country; Great Karun and Karkheh rivers"* [Unpublished doctoral dissertation]. Faculty of Geography, University of Tehran. [in persian].
- Rahnamaei, M. (1993). *Iran's environmental capabilities*. Center for Urban Studies and Architecture of Iran. [in persian].
- Rashidi, M. (2014). *Geopolitical pathology of planning in Iran's territorial space with a spatial planning approach and presentation of a strategic model* [Unpublished doctoral dissertation]. Faculty of Geography, University of Tehran. [in persian].
- Sarvar, R. (2005). *Applied geography and spatial planning*. Samt Publications. [in persian].
- Setiran Consulting Engineers. (1976-1977). *Studies of the master plan of spatial planning of Iran; Study of the long-term strategy of the spatial plan* (Master Plan of Spatial Planning of Iran). Center for Spatial Planning, Imperial Management and Planning Organization. [in persian].
- Shokouhi, H. (2003). *New thoughts in the philosophy of geography* (Vol. 1). Gitashenasi Publications. [in persian].